

۱۰۲ - نیز معنی موت و حیات و بعث و حشر و نفخ صور و اسرافیل

و از حضرت حضرت بهاء الله در کتاب ایقان است قوله الاعلی: و مقصود از موت و حیات که در کتب مذکور است موت و حیاتایمانی است و از عدم ادراک اینمعنی است که عامه ناس در هر ظهور اعتراض نمودند و بشمس هدایت مهتدی نشدند و جمال ازلی را مقتدی نگشتند چنانچه وقتی که سراج محمدی در مشکوة احمدیه مشتعل شد بر مردم حکم بعث و حشر و حیات و موت فرمود این بود که اعلام مخالفت مرتفع شد و ابواب استهزاء مفتوح گشت چنانچه از زبان مشرکین روح الامین خبر داده و لئن قلت انکم مبعوثون من بعد الموت ليقولن الذین کفروا ان هذا الاسحر مبین... و در جای دیگر میفرماید و ان تعجب فعجب قولهم انذا کنا ترا با ائنا لفی خلق جدید... و علمای تفسیر و اهل ظاهر چون معانی کلمات الهیه را ادراک ننمودند از مقصود اصلی محتجب ماندند لهذا بقاعده نحو استدلال نمودند اذا که بر سر ماضی در آید معنی مستقبل افاده میشود و بعد در کلماتی که کلمه اذا نازل نگشته متحیر ماندند مثل اینکه میفرماید و نفخ فی الصور ذلک یوم الوعد و جأت کل نفس معها سائق و شهید... و در مثل این مواقع یا کلمه اذا را مقدر گرفتند و یا مستدل شدند بر اینکه چون قیامت محقق الوقوع است لهذا بفعل ماضی ادا شد که گویا گذشته است... نفخه محمدیه را که باین صریحی میفرماید ادراک نمیکنند و از افاضه این نقره الهی خود را محروم مینمایند و منتظر صور اسرافیل که یکی از عباد او استمیشوند با اینکه تحقق وجود اسرافیل و امثال او ببیان خود آنحضرت شده... چنانچه عیسی میفرماید لا بد لکم بان تولدوا مرة اخرى و در مقام دیگر میفرماید من لم یولد من الماء و الروح لا یقدر ان یدخل ملکوت الله المولود من الجسد جسد هو و المولود من الروح هو روح که ترجمه آن اینست نفسی که زنده نشده است از ماء معرفت الهی و روح قدسی عیسوی قابل ورود و دخول در ملکوت ربانی نیست زیرا هر چه از جسد ظاهر شد و تولد یافت پس او است جسد و متولد شده از روح که نفس عیسوی باشد پس او است روح خلاصه معنی آنکه هر عبادی که از روح و نفخه مظاهر قدسیه در هر ظهور متولد و زنده شدند بر آنها حکم حیات و بعث و ورود در جنت محبت الهیه میشود و من دون آن حکم غیر آن موت و غفلت و ورود در نار کفر و غضب الهی است میشود و در مقام دیگر انجیل مسطور است... ذع الموتی لیدفنوه الموتی و همچنین... حضرت امیر... بکاتب فرمودند که بنویس قد اشری میت عن میت بیتا محدودا بحدود اربعة حد الی القبر و حد الی اللحد و حد الی الصراط و حد اما الی الجنة و اما الی النار... چنانچه فرموده اند المؤمن حی فی الدارین... او من کان میتا فاحیناه و جعلنا له نورا یمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمات لیس بخارج منها. و قوله الاعلی و ازین بیانات واضح محکمه متقنه غیر متشابهه تفرط سماء را که از علائم ساعت و قیامت است ادراک نما این است که میفرماید اذا السماء انفطرت مقصود سماء ادیان است که در هر ظهور مرتفع میشود و بظهور بعد شکافته میگردد یعنی باطل و منسوخ میشود.

و از حضرت عبدالبهاء در سفر نامه اروپا است قوله العزیز در قرآن حکایتی بیان میفرماید که جسد متلاشی شده را دید که بکلی پاشیده شده و استخوانها از هم منفصل گشته گفت چگونه میشود که اگر این جسم متلاشی شده جان یابد ناگاهبغته دید استخواها بهم پیوند شد گوشت و پوست گرفت و جان و توانی تمام یافت آنگاه بقدرت الهیه پی برد و دید و دانست کیف

يحيى العظام و هي رميم مقصد جسد متلاشى شده مثل ايران است که اگر مدد غيبي و قوه الهی يابد تائيدو عون ملکوتی جويد احزاب متفرقه متنوعه و نفوس مختلفه متضاده بقوه معنويه مجتمع گردند و بر آنچه سبب حيات و عزت ابدیه است متحد و متفق گردند .

هو ذا يوم الرب قادم قاسيا بسخط و حمو غضب ليجعل الارض خرابا و يبید منها خطاتها فان نجوم السماء و جبابرتها لا تبرز نورها تظلم الشمس عند طلوعها و القمر لا يلمع بضوئه و اعاقب المسكونة على شرها و المنافقين على اثمهم و ابطال تعظيم المستكبرين واضع تجير القساة واجعل الرجل اعز من الذهب لابرير و الانسان اعز من ذهب اوفير لذلك اززل السموات و تترزع الارض من مكائنها في سخط رب الجنود و في يوم حمو غضبه و يكون كظلي طريدو كغنم بلا من يجمعها يلتفتون كل واحد الى شعبه و يهربون كل واحد الى ارضه (اشعياء اصحاح ۱۳)

نبد فرمان که سازند انبياء را رموز اين قيامت آشکارا حدیثی مصطفی گفته درین باب روایت اینچنین کردند اصحاب که اجن و انس چندانی که باشند - همه اندر قيامت جمع باشند که بردارند علم از پیش خلقان - نباشد قوت بر داشتندشان بتنهائی علی بر دارند آنها - کند اسرار پنهان آشکارا بگوید جمله علم اولین را - نماید سر علم آخرین را خدا را هم بخلقان او نماید - در بسته بخلقان او گشاید جهان گردد از او پر امن و ایمان - جماد و جانور یابد ازو جان کسی کو مرده باشد در جهالت - نرفته راه حق را در بطالت نماند در جهان ترسا و کافر - کند علم و حقیقت جمله ظاهر قيامت دوره بن مرتضی دان - بمعنیش تو باب مصطفی دان (عطار)